

ارزیابی نتایج ((انتخابات)) ۱۸ خرداد

یک گام به پیش، یک گام به پس

((قسمت اول))

آرش کمانگر

همان طور که پیش بینی می شد (چه از سوی مدافعین شرکت و چه از سوی بخش اعظم موافقین تحریم) محمد خاتمی با فاصله ای زیاد نسبت به ۹ رقیب محافظه کار توانست برای بار دوم رییس قوه مجریه نظام جمهوری اسلامی شود. برطبق داده های آماري رژیم و از جمله دو خبرگزاری ایسنا و ایرنا، بیش از ۲۸ میلیون نفر از جمعیت ۱۵ سال به بالای ایران در این نمایش «رای گیری-رای سازی» شرکت کردند. حدود ۴۳ میلیون نفر از جمعیت ۶۵ میلیونی ایران را افراد بالای ۱۵ سال تشکیل می دهند. این یعنی آن که حتی با اعتماد صددرصد به نتایج اعلام شده از سوی رژیم، باز حدود ۱۵ میلیون نفر از واجدین شرایط این انتخابات را تحریم کردند. به علاوه طبق اعتراف خود رژیم، حدود نیم میلیون از آرای ریخته شده به صندوق ها نیز باطله بوده اند. بنابراین می توان گفت که ۳۵ درصد از جمعیت صاحب رای کشور در روز ۱۸ خرداد به هر دو جناح رژیم نه گفتند و به طور آشکار و مستقیم، علاقه خود را برای شکل دهی به یک جبهه سوم جهت براندازی کلیت نظام نشان دادند.

در انتخابات دو خرداد ۷۶ حدود ۸۳ درصد از واجدین شرایط شرکت کرده بودند، اما این نسبت در انتخابات اخیر به ۶۶ درصد کاهش یافت. میزان آرای که خاتمی در روز ۱۸ خرداد به دست آورد، تنها ۵۰ درصد از کل جمعیت صاحب رای کشور است. در بررسی آمار هر یک از استان ها، طبق گزارش خبرگزاری ایسنا، استان های آذربایجان شرقی، کردستان و آذربایجان غربی، اردبیل و خوزستان دارای کم ترین مشارکت (بین ۵۳ تا ۵۹ درصد) و استان های یزد، سمنان، قم و کهگیلویه دارای بیشترین مشارکت (بین ۷۶ تا ۸۹ درصد) بوده اند.

در رابطه با خارج از کشور ابعاد تحریم به راستی خیره کننده بوده است. در سال ۷۶ علی رغم این که هیچ یک از سازمان ها و شخصیت های اپوزیسیون (خواه اصلاح طلب، خواه سرنگون طلب) البته به غیر از راه توده- مردم را به شرکت در انتخابات دعوت نکرده بودند حدود ۶۵ هزار شرکت داشتند، اما در انتخابات اخیر علی رغم این که یک دوجین از احزاب و سازمان های اپوزیسیون، رفرمیست و به همراه آن ها ده ها تن از شخصیت های مستقل مردم را وسیعا به شرکت در انتخابات دعوت کرده بودند، با این وجود از کل جمعیت سه میلیونی ایرانیان خارج از کشور، تنها ۷۳ هزار نفر رای دادند. که این نیز با توجه به افزایش جمعیت ایرانیان تبعیدی و مهاجر در طی چهار سال گذشته عملا در همان سطح انتخابات ۷۶ باقی ماند. در همین رابطه مقامات رژیم برای این که ابعاد گسترده تحریم در داخل کشور را ناچیز جلوه دهند، مجبور شدند با دروغ بافی آشکار، جمعیت ایرانی خارج از دو سه میلیون به یک باره به پنج میلیون افزایش دهند تا این طور وانمود کنند که بخش قابل توجهی از تحریم کنندگان، «صدانقلابیون فراری» بوده اند و نه مردم عادی.

در همین راستا علی رغم این که خود آمارهای ارایه شده از سوی رژیم، حقایق آشکاری را در مورد صف بندی های جدید بیان می کنند، اما به دلایلی چند من معتقدم که این نمایش انتخاباتی بدون تقلب و دستکاری نبوده است. فاکت هایی که می توان برای اثبات این مدعا ارایه نمود عبارتند از:

۱. پیش از برگزاری انتخابات، حتی بسیاری از روزنامه های رژیم نیز سخن از وجود پنج میلیون شناسنامه مردگان در دست مردم می کردند. به همین خاطر تعدادی از مقامات رژیم پیشنهاد کردند که طرح عکس دار شدن شناسنامه ها را پیاده کنند، اما هم مجلس و هم شورای نگهبان با آن مخالفت نمودند و گفتند که رای دادن با شناسنامه های بی عکس نیز مجاز است.

۲. در روز ۱۸ خرداد نه تنها مردم و فعالین اپوزیسیون، بلکه بسیاری از افراد و نهادهای رژیم و از جمله خبرگزاری های خارجی اذعان نمودند که ابعاد مشارکت مردم و میزان حضور آن ها در مراکز رای گیری به هیچ وجه با انتخابات خرداد ۷۶ قابل مقایسه نیست. با این همه همگان دیدند که علی رغم این تمایز آشکار، باز میزان کل آرا را در همان حد انتخابات ۷۶ یعنی ۲۸ میلیون اعلام کردند. به نظر من هر دو جناح رژیم منافع حیاتی شان در این بود که خلوتی مراکز رای گیری بیش از حد جلوه داده نشود و در گزارش نهایی انعکاس نیابد.

۳. کردستان بنا به گزارش نیروهای سیاسی پرنفوذ آن یعنی حزب دموکرات و کومله، یکپارچه تحریم بود. در این منطقه به دلیل ۲۲ سال مقاومت جانانه و پایگاه وسیع نیروهای مترقی و لاییک (که تنها در طرف یک سال گذشته ده شورش و تظاهرات ضدحکومتی را به خود دیده) انتخابات ۱۸ خرداد هیچ جرفی برای گفتن نداشت. با این وجود رژیم ادعا نمود که بیش از ۵۳ درصد از واجدین شرایط در رای گیری شرکت داشتند که دروغ آشکاری پیش نیست.

۴. در روز ۱۸ خرداد و نیز روزهای پس از آن ده ها نفر از مردم عادی شهرهای مختلف کشور طی تماس های تلفنی با رادیو ۲۴ ساعته صدای ایران در لس آنجلس، از خلوت بودن بی نظیر مراکز رای گیری و حتی خیابان ها خبر می دادند. در همین رابطه فریدون داتینی یکی از مجریان این رادیو گفت که «یکی از فرمانداران شهرهای ایران که نخواست نامش فاش شود طی تماسی با رادیو، ادعا نموده که آن ها موظف بودند طبق فرمان رژیم، در صورت ناچیز بودن آرای جمع شده، میزان آن ها را چند برابر گزارش کنند».

به همین خاطر باید ادعا نمود که ابعاد تحریم به مراتب بیش از آن چیزی بوده که رژیم گزارش کرده است. با این همه حتی با آنالیز داده های آماري رژیم نیز می توان پی به این حقیقت برد و آن، بیان این پارامتر مهم است که اگر بخواهیم روستاها را از شهرهای بزرگ یعنی مراکز اصلی سیاست در ایران و جغرافیای عمده اعتراضات جدا کنیم، آنگاه پی خواهیم برد که ابعاد «نه» به کلیت رژیم چقدر

عظیم بوده است. مثلاً در خود شهر تهران (پایتخت و سرنوشت‌سازترین مکان برای تعیین سیاست در ایران) تنها ۴۲ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند یعنی ۵۸ درصد تحریم کردند، همین پارامتر در بسیاری از شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها دیده می‌شود. باید گفت که متجاوز از چهل درصد از جمعیت ایران در روستاها زندگی می‌کنند. روستا محیط بسته و کوچکی است که امکان مانور گسترده را به مردم نمی‌دهد. در چنین محیطی عدم حضور هر یک از اهالی در پای صندوق‌های رای در مسجد یا مدرسه روستا، «تو چشم می‌زند» و نسبت به شهرها «مساله‌سازتر» است، خصوصاً برای دهقانانی که شدیداً به کود و سم و سایر امکانات دولتی نیاز دارند. در شهرها اما غیبت ساکنین می‌تواند به «چشم» نیاید. از طرفی دیگر در ایران چند میلیون کارمند و حقوق‌بگیر دولتی وجود دارند که «مهر شناسنامه» چون «شمشیر داموکلس» بر سرشان آویزان است. به علاوه در آستانه انتخابات، عوامل رژیم با پخش این شایعه در میان نوجوانان دبیرستانی که مهر نداشتن شناسنامه‌های آن‌ها ممکن است در جریان ثبت نام کنکور دانشگاه‌ها برای آن‌ها مشکل‌آفرین شود، توانستند در میان این قشر تزلزل ایجاد کنند. برطبق آمار رژیم از میان ۷ میلیون «رای اولی‌ها» (یعنی کسانی که برای اولین بار قادر به رای دادن بودند) پنج میلیون در «انتخابات» شرکت کردند.

از جمله ترفندهای دیگری که عوامل رژیم و بخصوص جبهه دو خرداد به کار گرفتند وادار کردن ورزشکاران، هنرمندان و نویسندگان به امضای طومارهای حمایت از خاتمی بود. یکی از این نویسندگان معروف که درخواست نامش فاش شود طی تماسی با نشریه اینترنتی «اخبار روز» چگونگی این ماجرا و شیوه‌های تحت فشار قرار دادن افراد معروف را فاش کرده است. این فاکت‌ها ثابت می‌کنند که نباید برای تحلیل وضعیت و آرایش سیاسی کشور صرفاً بر داده‌های آماری رژیم جهل و جعل و جنایت بسنده نمود. بگذریم که در این میان عده‌ای خود را «اپوزیسیون» می‌نامند، «کاسه داغ‌تر از آتش شده» و صحبت از نوعی تقلب می‌کنند با این تفاوت که گویا جناح شماره یک رژیم، چند میلیون از آرای خاتمی را محاسبه نکرده است. برای نمونه سایت اینترنتی به شدت راست و استحاله‌طلب «ایران امروز» در حالی که هنوز نتایج انتخابات اعلام نشده بود، خبر از ۳۰ تا ۳۵ میلیون مشارکت داد و یا جریان جمعیت وفادار به رژیم «راه توده» سخن از مالیده شدن پنج میلیون رای خاتمی به میان آورده است. کسی نیست به این حضرات بگوید نتایج نهایی آرا را ستاد انتخاباتی وزارت کشور وابسته به جناح خاتمی ارایه کرده، یعنی می‌گویید این‌ها خودشان «افتاده» برخورد کردند و از آرای جناب خاتمی کاستند؟! به هر رو در یک نکته تردیدی نیست. صرف‌نظر از ابعاد تحریم (و این که چقدر از ۳۵ درصد بیشتر بوده) بخش قابل توجهی از توده‌هایی که هیچ آلترناتیو روشن و نیرومندی را پیش رو نمی‌بینند، در این بالماسکه ضددموکراتیک شرکت کرده و به خاتمی رای دادند. این بخش از مردم، با آن که از حکومت دینی، ولایت فقیه و کلیت رژیم استبدادی متنفرند و با آن که در عطش یک جامعه مبتنی بر آزادی، دموکراسی و سکولاریسم و مدنیت می‌سوزند، اما چنین احساس کردند که اگر در بازی «انتخاب میان بد و بدتر» وارد نشوند، وضع‌شان از این که هست اسفبارتر خواهد شد، خصوصاً که نیروهای اپوزیسیون نیز ضعیف‌تر و پراکنده‌تر از آن هستند که آلترناتیو و چشم‌انداز سیاسی روشن و زودرسی را در برابر آن‌ها قرار دهند. همه آن کسانی که به خاتمی رای دادند، تنها از ترس «مهر شناسنامه» نبوده بلکه ناشی از یک «انتخاب سیاسی تاکتیکی» نیز بوده، یعنی نشستند و با خود فکر کردند و به زبان آوردند: «مبادا اوضاع بدتر شود، مبادا به دوران سیاه‌تر قبل از خرداد ۷۶ بازگردیم، مبادا به دوران فاشیسم‌عریان و نسل‌کشی دهه ۶۰ بازگردیم؟!»

این سوالات و انبوه پرسش‌های کلافه‌کننده دیگر، میلیون‌ها نفر را واداشت که همچون سه انتخابات گذشته با بهره‌جویی از «تاکتیک شرکت اعتراضی» به محافظه‌کاران تحت امر ولی فقیه «نه» بگویند. از این رو چه آن‌چنان که تحریم کردند و چه آنان که جزو ارباب جمعی رژیم نبوده اما در انتخابات شرکت کردند، هر دو یک آرزو داشتند و دارند: فناء حکومت ولایی، استقرار حکومت مردم‌سالار. با این تفاوت که تاکتیک شرکت از نقطه نظر منافع بلافصل سیاسی نه تنها برای جنبش مستقل مردم مفید نبود بلکه مضر نیز بود. ما و بسیاری از مدافعین تاکتیک تحریم، پیش از انتخابات جنبه‌های مختلف این عوارض منفی را استدلال نمودیم، اما «انحصار رسانه‌ای» نگذاشت توده‌های مردم این دلایل را بشنوند. نه تنها در داخل کشور که سانسور و خفقان کامل علیه اپوزیسیون سرنگون‌طلب حاکم است، بلکه در خارج نیز تمامی رادیوهای فارسی‌زبان متعلق به دولت‌های غربی به دلیل سیاست حکومت‌هایشان مبنی بر حمایت از خاتمی-امکانات رسانه‌ای خود را عمدتاً در اختیار افراد و نیروهای استحاله‌طلب قرار دادند و به ندرت تریبون در اختیار مدافعین تحریم می‌گذاشتند. حمله به کافه‌های اینترنتی در ایران نیز که در آستانه انتخابات صورت گرفت، حتی از دسترسی هزاران جوان جویای آگاهی به اینترنت و سایت‌های اپوزیسیون واقعی نیز مانع شد. به رغم این موانع، بخشی از اپوزیسیون از طریق امکانات اینترنتی و رایانه‌ای و یا امکانات رادیویی نظیر صدای ایران توانست قسمتی از حرف‌ها و شعارهای خود را به میان مردم ببرد. یکی از نتایج این موفقیت، گر گرفتن شعار همه‌پرسی و رفراندوم واقعی چه در دانشگاه‌ها و میتینگ خاتمی در ورزشگاه امجدیه و چه به صورت جنبش سراسری «رفراندوم به روی دیوارها» بود. مردم در جریان این کمپین سراسری و تبلیغی موثر، توانستند با طرح شعار به رفراندوم گذاردن جمهوری اسلامی، قانون اساسی و نظام ولایت فقیه و دفاع از یک حکومت حقیقتاً انتخابی، مردمی و سکولار، گامی به سوی سرنگونی قطعی رژیم بردارند. آنان نیک واقف‌اند که در این مرحله از توازن قوا، مثلاً قادر به راه‌اندازی یک میتینگ در دانشگاه تهران با شعار مستقیم سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند و این مساله جنبش آن‌ها را سریعاً زیر ضرب خواهد برد. اما شعار ظاهراً مسالمت‌آمیز رفراندوم که در نهایت همان هدف سرنگونی را تعقیب می‌کند، چنین خطری را ندارد و بالعکس به جنبش قدرت بسیج و پویایی می‌دهد والا همه می‌دانیم که این رژیم و در راس آن خامنه‌ای، تن به رفراندوم نخواهند داد.

ادامه دارد